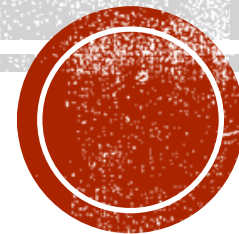


انسان موجود اخلاق گرا

درس 11 فلسفه
استاد نگار مکوندی



علم اخلاق و فلسفه اخلاق

- علم اخلاق : مجموعه ایی از باید ها و نبایدهاست یعنی انسان یک سری رفتار ها رو از نظر اخلاقی خوب و یا بد میدونه.
- برخی متفکران براساس درک خوب و بد اخلاقی، انسان موجودی است اخلاقی که خوبی و بدی را درک میکند و کارهایی براساس این درک انجام می دهد.
- فلسفه اخلاق : انسان می تواند خوب و بد اخلاقی را درک کند. همین مسئله یکی از وجوه تمایز انسان از سایر موجودات . فلسفه اخلاق که یکی از بخش های فلسفه است در این باره بحث می کند تا ریشه های این ویژگی انسانی بیشتر شناخته شود. فلسفه اخلاق سوالاتی بنیادین را در مورد اخلاق مطرح میکند مثل ملاک خوب و بد اخلاقی چیه یا خوب و بد اخلاق چیه؟



فعل طبیعی و فعل اخلاقی

کارهای انسان را به طور کلی به دو دسته: ۱- فعل طبیعی ۲- فعل اخلاقی تقسیم میشوند.

فعل طبیعی: کارهایی که انسان آنها را برای رفع نیازهای خود انجام می دهد، از قبیل خرید مایحتاج روزانه، داشتن شغل برای کسب درآمد، استراحت، آشپزی، ورزش و تفریح.. از روی ضرورت و معمولاً برای رفع نیازهای اصلی و اولیه زندگی

فعل اخلاقی: کارهایی هستند که مورد ستایش و تحسین یا مورد سرزنش و تقبیح قرار می گیرند؛ مانند: احسان و گذشت، ایثار و فداکاری و مبارزه با ظلم و نابرابری و خیانت و دزدی. این کارها سود و منفعت مستقیمی ندارد. **افعال اخلاقی مجموعه ای از افعال هستند که ارزش اخلاقی خوب یا بد دارند**

فلسفه اخلاق هم از اینجا شروع میشه که کدام افعال اخلاقی و کدام افعال طبیعی هستند.



پرسش‌هایی در زمینه تفاوت بین فعل طبیعی و اخلاقی

چه ویژگی‌هایی باعث می‌شود که برخی افعال را «افعال طبیعی» بدانیم؟ در مورد دسته دوم ■
چطور؟ چه ویژگی‌هایی این قبیل کارها را به «فعل اخلاقی» تبدیل کرده است؟ اساساً معیار فعل اخلاقی چیست و از کجا نشئت می‌گیرد؟ چرا قواعد اخلاقی مورد قبول عموم واقع می‌شوند؟ آیا هر کس می‌تواند مطابق سلیقه و دیدگاه خود قاعده اخلاقی وضع کند و از دیگران بخواهد آن را رعایت نمایند؟ آیا اصول اخلاقی بسته به تحول و تفاوت فرهنگ‌ها و جوامع، متغیر و متفاوت اند؟

سوال‌هایی که در حوزه فلسفه اخلاق بررسی می‌شود: ■

کمک به کسانی که دوستشان داریم فعل اخلاقی یا طبیعی؟ ■

ایا فعل اخلاقی هیچ منفعت مشخصی ندارد؟ ■

ایا همکاری که با تحسین دیگران همراه از نظر اخلاقی خوبه؟ ■



دیدگاه افلاطون درباره فعل اخلاقی

- از نظر افلاطون افعالی دارای ارزش اخلاقی هستند که به نوعی با سعادت و نیک بختی انسان در ارتباط باشند به اعتقاد او، فعل اخلاقی اگر در جهت سعادت حقیقی باشد، فضیلت محسوب می‌گردد و اگر برخلاف سعادت باشد و باعث شقاوت گردد، رذیلت و بدی شمرده می‌شود. یعنی فعل اخلاقی یا انسان را به سمت سعادت حقیقی می‌برد یا آن رو از سعادت دور می‌کند. پس انواع فعل اخلاقی از نظر او 1- فضیلت 2- رذیلت

- در چه صورتی یک عمل در جهت سعادت است/از کجا بفهمیم یک فعل باعث فضیلت یا رذیلت؟
- در وجود انسان سه قوه اصلی فعال هستند: «قوه شهوت» که انسان را به سوی لذایذ و امیال مختلف فرا می‌خواند؛ «قوه غضب» که انسان را در برابر؛ خطرهای و موانع دعوت به ایستادگی و عکس العمل می‌کند و «قوه عقل» که خوب را از بد تشخیص می‌دهد و سعادت واقعی را شناسایی می‌کند. بنابراین در صورتی عمل انسان در جهت سعادت است که بنا به فرمان و راهنمایی عقل انجام پذیرد یعنی قوه غضب و قوه شهوت، تحت کنترل و حکومت عقل باشند و با راهنمایی عقل عمل کنند. یعنی عقل بر دو قوه نیگه مسلط بشه



دیدگاه افلاطون

- افلاطون نمی‌گه قوه شهوت و غضب قوای منفی هستند بلکه معتقد که عقل باید راهبر انسان باشد حالا اگر عقل که از فضیلت حکمت برخوردار است، حاکم باشد، قوه شهوت «خویشتن داری» پیش می‌گیرد و قوه غضب موجب «شجاعت» میشود و عقل موجب {حکمت}. برآیند و نتیجه چنین سامانی، برقراری «عدالت» میان قوای عقل و شهوت و غضب و در سراسر شخصیت انسان است.
- او معتقد که این 4 فضیلت «حکمت»، «خویشتن داری»، «شجاعت» و «عدالت» باعث سعادت انسان است. این معیار میان همه انسان ها مشترک و ثابت است و با گذشت زمان تغییر نمی کند.
- یعنی معیار رسیدن به سعادت چیزی نیست که از زمانی به زمان دیگر یا از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر کنه



دیدگاه ارسطو درباره فعل اخلاقی

- او هم معتقد که اگر عقل بر قوای دیگر انسان حاکم باشد انسان به سعادت میرسد.
- پس درباره معیار فعل اخلاقی نظری نزدیک به استاد خود (افلاطون) دارد؛ او معتقد است که اگر عقل بر قوای دیگر حاکم شود، انسان به اعتدال در قوا میرسد و همین اعتدال، عامل سعادت و نیک بختی انسان است.
- به اعتقاد او شهوت و غضب همواره در معرض افراط و تفریط هستند اما عقل می تواند مانع این افراط و تفریط شود. البته شرط لازم این است که خود عقل رشد کرده و به درجات مناسبی از معرفت دست یابد تا خودش دچار افراط و تفریط نشود. پس در صورتی انسان به سعادت میرسد که قوای وجودی اون در خط اعتدال باشند.
- ارسطو معتقد است عقل هر انسانی اعتدال را درک می کند و آن را به عنوان امری درست می پذیرد.



دیدگاه ارسطو

حد وسط و اعتدال	حالت تفریط	حالت افراط	قوا
حکمت	سفاهت	جُرْبزُه	عقل
شجاعت	ترس	تهوّر	قوه غضب
خویشتن داری	خمودی	شَرَه	قوه شهوت



تست

■ کدام فعل در حیطه اخلاق قرار میگیرد؟

1- توهین و تحقیر دیگران 2- توجه به سلامتی خود ■

3- رعایت بهداشت فردی 4- پژوهش و تحقیق ■

■ افلاطون معیار تمایز اخلاقی یا طبیعی بودن فعل را چه میداند؟

1- موجب سعادت و نیک بختی انسان شود 2- با سعادت انسان رابطه داشته باشد ■

3- انسان را از بدی و رذیلت دور کند 4- هرگز باعث شقاوت ادمی نشود ■



تست

■ از دید افلاطون شجاعت نتیجه چیست؟

- 1-خوشتنداری انسان
- 2 -حاکمیت عقل بر قوه شهوت
- 3-نگاه عقلانی به قوه غضب
- 4-حد اعتدال قوه غضب

■ در نظر افلاطون شرط اینکه فعلی در جهت سعادت باشد...فعل است

- 1-اخلاقی بودن
- 2-درست بودن
- 3-عاقلانه بودن
- 4-وجدانی بودن

■ از نظر ارسطو اگر قوه...تحت فرمان عقل باشد از .. و ... دوری میکند

- 1-غضب-ترس-تهور
- 2-شهوت-جربزه-خمودی
- 3-غضب-جربزه-ترس
- 4-شهوت-سفاهت-خمودی



دیدگاه کانت درباره فعل اخلاقی

- از نظر کانت **معیار اخلاقی بودن یک فعل ارتباطش با وجدان اخلاقی** است. یعنی اگر وجدان ما درباره انجام یک کار هیچ نظری ندهد و آن فعل طبیعی و اگر وجدان ما رو به انجام یک کار یا دوری از آن تشویق کند آن فعل اخلاقی است
- او می گوید هر انسان در درون خود **حقیقتی به نام وجدان اخلاقی** دارد که او را به سوی عمل خیر اخلاقی دعوت می کند. هر کاری که انسان آن را **صرفاً برای اطاعت از وجدان خود** انجام دهد و هیچ گونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، **خیر اخلاقی** شمرده می شود.
- مثلاً اگر انسان عدل را نه به خاطر تشویق و تمجید دیگران و نه حتی برای رسیدن به سعادت، بلکه فقط بدان جهت که وجدان بدان دعوت می کند، انجام دهد، **فضیلت** شمرده می شود. اگر یک مادر به خاطر عشق زیاد به فرزند خود از خودگذشتگی می کند که از نظر خیلیا ابین یک حرکت اخلاقی اما از نظر کانت این از خودگذشتگی **اخلاقی نیست** چون به خاطر عشق و علاقه مادر به فرزند انجام شده نه به دلیل **اطاعت از وجدان** پس اگر هرکاری برای رسیدن به سعادت و رضای خدا و عشق و علاقه و تحسین مردم انجام بدی گرچه ظاهری اخلاقی داره اما این کار اخلاقی نیست و جزء افعال طبیعی **پس فضیلت یعنی عملی که با انگیزه اطاعت از وجدان انجام بشه**



دیدگاه کانت

- او میگوید بر طبق قاعده ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید ان قاعده یک قانون کلی و عمومی شود
- مقصود این است که عمل هر انسانی باید به گونه ای باشد که اگر دیگران هم همان کار را در مورد وی انجام دادند، او آن کار را بپسندد و عاملان آن را تحسین کند.
- جمله مشهور کانت، ارزش و اهمیت وجدان برای او را نشان می دهد:
- «دو چیز همواره مرا به شگفتی و ا می دارد: یکی آسمانی که بالای سر ماست، دیگر وجدانی که در درون ما قرار دارد.»



دیدگاه فیلسوفان طبیعت گرا

- فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست و عموم کسانی که بُعد روحی و معنوی را باور ندارند. از نظر این گروه تمام افعال انسان مثل حیوانات دیگر بر اساس منافع طبیعی او انجام می‌شود
- بنابراین «خوب» و «بد» عناوینی هستند که خود ما به هر کار می‌دهیم، بسته به اینکه آن کار به سودمان باشد یا به ضررمان. پس خوب و بد اخلاقی و غیر اخلاقی هر دو در راستای منافع خاص انسان شکل می‌گیرند و تفاوتی ندارند
- از اونجایی که انسان موجودی اجتماعی همین زندگی اجتماعی انسان رو مجبور می‌کنه منفعت دیگران هم رعایت کنه وگرنه منعت خودش هم در خطر میفته
- اولین قانون اخلاقی این است «آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند در این صورت است که می‌توانی با دیگران زیست کنی.»



دیدگاه فیلسوفان طبیعت گرا {توماس هابز}

- توماس هابز می گوید: هرگاه انسانی بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان آزاد باشند.

- بنابر دیدگاه فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست، انسان از زمانی که دریافته نفع او در گرو نفع دیگران است قواعد اخلاقی را ابداع کرده است

مثلا گفته است: باید با دیگران راستگویی پیشه کرد؛ باید با دیگران به عدل رفتار نمود.

به نظر فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست، اموری مانند صداقت، عدالت و امانت داری در واقع ارزش حقیقی ندارند و حقیقتا فضیلت شمرده نمی شوند اما چون برای زندگی اجتماعی ضروری هستند و منفعت افراد در رعایت آنهاست، باید آنها را مراعات کرد.



تست

از نظر کانت معیار فعل اخلاقی را باید در...جست و جو کرد. ■

1-قوه عقل انسان 2-درون خود ادمی 3-قواعد و قوانین اخلاقی 4-سود و زیان عمل ■

از نظر..ما بر اساس...میتوانیم بفهمیم که یک کار درست و پسندیده است یا خیر ■

1-ارسطو-وجدان 2-افلاطون-عقل 3-هابز-وجدان 4-کانت-عقل ■

از نظر کسی مانند...اخلاق عبارت است از.. ■

1-هابز-رفتار بر طبق وجدان 2-ارسطو-رفتاری که روح را به کمال می رساند ■

3-هابز-گره خوردن منفعت من به دیگری 4-ارسطو-بایدها و نبایدهای وجدان انسان ■



دیدگاه فیلسوفان مسلمان درباره افعال انسان

دیدگاه ابن سینا و دیگر فیلسوفان مسلمان به دیدگاه افلاطون و ارسطو نزدیک است.

■ انسان عقل را منبع شناخت می داند

- عقل، از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص میدهد «عقل عملی» مینامند. عقل فضیلت هایی مانند عدل، احسان، خویشتن داری و شجاعت باعث رشد و کمال روح میشود؛ درست مانند آب و غذا که جسم را رشد میدهند به همین دلیل معتقدند که هر انسانی فضیلت ها را دوست دارد و از رذائل اخلاقی گریزان است. رذائل اخلاقی به روح صدمه رسانده و آن را از کمال باز میدارند. بنابراین هر انسانی به دنبال کسب فضائل است؛ و با کسب آن احساس نشاط و لذت میکند و به رضایت درونی میرسد

- پس معیار فعل اخلاقی عملی که موجب کمالات روح بشه .



تمایلات از نظر فیلسوفان مسلمان

■ دو دسته:

- ۱- تمایلات مربوط به **بعْد مادی و حیوانی**، مانند تمایل به ثروت و لذت های مادی. ■
 - ۲- تمایلات مربوط به **بعْد روحی و معنوی**، مانند تمایل به عدالت و سخاوت که تمایلاتی برتر هستند و فضیلت شمرده می شوند
- گاهی وقتا کسب فضائل اخلاقی با منافع و تمایلات بعد جسمانی در تضاد قرار میگیره در چنین شرایطی اگر تمایلات حیوانی و مادی قوی باشند انسان را به سمت خود میکشن و مانع رسیدن او به فضیلت ها می شوند و حتی او را به سوی رذیلت ها سوق می دهند.
- به عقیده فلسفه مسلمان، شناخت و علاقه مندی به فضائل و رذائل، به تنهایی نمی تواند باعث ترک رذیلت و کسب فضیلت شود



چرا به عقیده فلسفه مسلمان، شناخت و علاقه مندی به فضائل و رذائل، به تنهایی نمی تواند باعث ترک رذیلت و کسب فضیلت شود؟

- از نظر آنان، علاوه بر تمایل ذاتی، پشتوانه ای از جنس خداوند رو باید داشته باشیم تا زمان تضاد میان تمایلات حیوانی و فضائل اخلاقی انسان بتواند فضائل را بر تمایلات ترجیح دهد. اگر خداوند نیز ما را به کسب فضائل ترغیب و از رذایل منع نماید
- پس افلاطون و ارسطو میگفتن با حاکمیت عقل بر بقیه قوا انسان به سوی کسب فضیلت میره و به سمت سعادت حرکت میکنه اما فیلسوفای مسلمان میگویند **حاکمیت عقل به راحتی به دست نمیداد و بعد** از شناخت فضائل و رذائل باید به خدا هم اعتقاد داشت چون خدا با تشویق ما را به فضائل نزدیک و با تنبیه میل ما را به کسب فضیلت و ترک رذیلت بیشتر میکند.
- **اعتقاد به خداوند، گرچه عامل تقویت کننده است**، اما به این معنا نیست که عمل به فضیلت قطعی و حتمی می شود، زیرا در هر صورت، **انسان موجودی مختار** و با تمایلات قوی و شدید است و ممکن است برای رسیدن به آن تمایلات، از فرمان خدا هم سرپیچی نماید.

